

استقلال اقتصادی

چرا کشورها به استقلال اقتصادی اهمیت می‌دهند؟

بحث استقلال و نقطهٔ مقابل آن یعنی وابستگی، تاریخچه‌ای به قدمت عمر حکومت‌ها در جوامع انسانی دارد. از ایام باستان، همواره حکومت‌ها به دست اندازی به خاک و محدودهٔ سرزمین جوامع همسایه تمایل داشتند و می‌کوشیدند همسایگان خود را مطیع سازند و تحت نفوذ خود درآورند.

باشکل‌گیری حکومت‌های مقتدر و امپراتوری‌های بزرگ، این مسئله بیشتر خودنمایی کرد. حکومت‌های بزرگ می‌کوشیدند همسایگان کوچک خود را تحت نفوذ و سیطرهٔ خویش بگیرند و به عبارت دیگر، آنها را به خود وابسته کنند. در مقابل، ملت‌های کوچک‌تر نیز سعی داشتند استقلال خود را حفظ کنند و حاکم بر سرنوشت خود باشند.

در قرون جدید، با ظهور قدرت‌های بزرگ اروپایی در صحنهٔ رقابت‌های سیاسی و نظامی، این مسئله ابعاد بسیار وسیع‌تری یافت. این قدرت‌های نوظهور به اتکای نیروی دریایی و آتش توپخانه‌هایشان سرزمین‌های زیادی را تصرف کردند و امپراتوری‌های عظیمی را تشکیل دادند. معروف بوده است که در سرزمین‌های تحت سیطرهٔ انگلستان هرگز آفتاب غروب نمی‌کند؛ زیرا مستعمرات این کشور دورتا دور کرهٔ زمین پراکنده بودند.

با گذشت زمان، نهضت‌های استقلال‌طلبانه در مستعمرات پدید آمدند و ملت‌های تحت نفوذ و استعمارزده، به مقابله با قدرت‌های استعمارگر پرداختند.

با شروع قرن بیستم، نهضت‌های استقلال‌طلبانه گسترش قابل توجهی یافتند و بعد از جنگ جهانی دوم، مستعمرات یکی پس از دیگری به استقلال رسیدند.

ملت‌های رها شده از چنگال استعمارگران، شادکام از پیروزی بزرگ خود استقلالشان را جشن گرفتند و حرکت برای پیشرفت و توسعه سریع و جبران عقب‌ماندگی از قافله علوم و فنون را آغاز کردند. اغلب سران و رهبران این ملت‌ها بر این باور بودند که با رهایی از چنگ استعمارگران و اتکا به سرمایه‌ای عظیم و گران‌قدر - که همان استقلال و حاکمیت بر سرنوشت خود است - می‌توانند حرکت به سمت توسعه را آغاز کنند و به سرعت به جبران عقب‌ماندگی‌های خود پردازند.

با وجود شور و حال خاص و تلاش گسترده ملت‌های تازه استقلال یافته برای دستیابی به توسعه اقتصادی، دستاوردهای آنها در این مسیر چندان چشم‌گیر نبود. آنها تصور می‌کردند با وجود سرمایه‌ای چون استقلال به سرعت به سر منزل مقصود خواهند رسید اما چنین نشد.

اینگونه بود که ذهن اندیشمندان و اقتصاددانان متوجه مفهوم «استقلال» و جنبه‌های گوناگون آن شد و در پی این تلاش فکری، جنبه‌های مختلف مفهوم استقلال از هم بازشناخته شدند.

بدین ترتیب، ملت‌های تازه استقلال یافته متوجه شدند که فقط به «استقلال سیاسی» دست یافته‌اند اما از نظر اقتصادی و فرهنگی هنوز به قدرت‌های استعمارگر وابسته‌اند.

این درک تازه از مفهوم استقلال و بازشناسی «استقلال سیاسی» از «استقلال اقتصادی» و «استقلال فرهنگی» تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان کشورهای جهان سوم را بر آن داشت که به تعمق و تأمل بیشتر در سیاست‌های توسعه پردازند.

استقلال اقتصادی چیست؟

استقلال اقتصادی مفهومی متفاوت با استقلال سیاسی است. اگر یک کشور در عرصه سیاست به کشور دیگر وابسته نباشد و حاکمان آن بدون اعمال نفوذ قدرت‌های بزرگ درباره مسائل کشور خود تصمیم‌گیری کنند، می‌گوییم این کشور استقلال سیاسی دارد و حاکم بر سرنوشت خویش است اما درباره استقلال اقتصادی آن، چه می‌توان گفت؟

ارائه تعریفی روشن و دقیق از استقلال اقتصادی کار دشواری است. با وجود این، با روشن کردن بعضی جنبه‌های استقلال اقتصادی، می‌توان تعریف قابل قبولی برای آن به دست آورد.

در نگاه اول، استقلال اقتصادی به مفهوم عدم نیاز یک کشور به خارج است. در واقع، اگر کشوری در عرصه اقتصاد برای رفع نیازهای خود، به گونه‌ای مؤثر به ارتباط با جهان خارج نیاز داشته باشد، وابسته به خارج تلقی می‌شود و اگر چنین نباشد، دارای استقلال اقتصادی است.

اگر این تعریف ساده را بپذیریم، باید بگوییم در دنیا هیچ کشوری دارای استقلال اقتصادی نیست؛ زیرا همه کشورها - چه آنها که توسعه یافته و ثروتمندند و چه آنها که با مشکل توسعه نیافتگی درگیرند - در عرصه اقتصاد برای تأمین مایحتاج خود به روابط تجاری با جهان خارج نیازمندند. در حالی که نمی‌توان گفت همه کشورها دچار مشکل وابستگی و عدم استقلال اقتصادی هستند.

با قدری تعمق می‌توان استقلال اقتصادی را معادل خودبستگی در نیازهای اساسی دانست. به این معنی که یک کشور دارای استقلال اقتصادی، ممکن است با جهان خارج روابط تجاری داشته باشد و برای افزایش میزان رفاه افراد جامعه به این روابط هم نیازمند باشد اما برای رفع نیازهای اساسی خود به خارج وابستگی ندارد و به اصطلاح متکی به خود است. بنابراین، صرف‌نیاز داشتن به خارج به معنای وابستگی و عدم استقلال اقتصادی نیست. این فکر از آنجا ناشی شده است که قدرت‌های بزرگ با توجه به نیاز کشورهای مختلف به آنها گاه به حربه تحریم اقتصادی متوسل می‌شوند و برای قبولاندن شرایط خاص

خود، کشورهای موردنظرشان را تحت فشار قرار می‌دهند. طبعاً اگر این وابستگی در عرصه نیازهای اساسی باشد، قدرت تحریم‌کنندگان بیشتر می‌شود و کشوری که مورد تحریم قرار گرفته است، بیشتر لطمه می‌خورد اما اگر وابستگی در عرصه کالاهای نسبتاً غیرضروری باشد، مردم می‌توانند به‌طور موقت از مصرف این گونه کالاها چشم‌پوشند. در این صورت، تحریم‌کنندگان نمی‌توانند شرایط خود را به کشور موردنظر تحمیل کنند. هر کشور با رسیدن به خودبسندگی در تولید و رفع نیازهای اساسی مردم خود به نوعی مصونیت و امنیت دست می‌یابد و امکان حرکت مستقل و خارج از چهارچوب نفوذ قدرت‌های بزرگ را پیدا می‌کند. البته این نوع نگرش به اقتصاد کشور نیز اشکالات خاص خود را دارد. از جمله:

۱- اگر کشوری در حال حاضر بتواند نیازهای اساسی خود را برطرف کند و به خارج وابسته نباشد، در کوتاه مدت مطلوب است اما در بلندمدت مشخص نیست که بتواند خودبسندگی باقی‌بماند؛ زیرا منابع در دسترس، نیازهای جامعه از نظر کیفیت و کمیت، سطح علوم و فنون پیوسته در حال تغییر است.

۲- تلاش یک کشور برای رسیدن به خودبسندگی در رفع نیازهای اساسی می‌تواند با افزایش عدم کارایی و در نتیجه، استفاده نامناسب از امکانات موجود همراه باشد.

هر کشوری با توجه به امکانات و توانایی‌های خود در تولید بعضی کالاها بهتر عمل می‌کند؛ مثلاً ممکن است یک کشور در تولید محصولات دامی توانمند باشد و دیگری در تولید گندم. حال اگر بنا باشد هر کدام از آنها حتماً کالاهای اساسی موردنیاز خویش را در داخل تولید کنند، هر دو هزینه بالاتری را متحمل خواهند شد؛ زیرا منابعی را که برای تولید کالایی خاص مناسب‌تر است، باید به تولید کالایی دیگر اختصاص دهند.

به عبارت دیگر، به نفع هر دو کشور است که کالایی را که برای تولید آن توانایی بیشتری دارند، تولید کرده و سپس تولیدات خود را با هم معامله و معاوضه کنند.

استقلال اقتصادی با عدم تأثیرپذیری گسترده از نوسانات و بحران‌های اقتصادی در سطح جهان مرتبط است. کشوری که دارای استقلال اقتصادی است، به سرعت تحت

تأثیر نوسانات و بحران‌های اقتصادی قرار نمی‌گیرد. در حالی که کشورهای فاقد استقلال اقتصادی به سرعت از بحران‌ها و نوسان‌های اقتصادی تأثیر می‌پذیرند و به عبارت دیگر، اقتصاد آنها دچار بی‌ثباتی است.

طبعاً صرف تأثیرپذیری از تغییر و تحول‌های اقتصادی جهان خارج را نمی‌توان منفی و نشانه ضعف یک کشور دانست. هر تغییری که در شرایط اقتصادی جهان اتفاق می‌افتد، در زندگی اقتصادی مردم اکثر کشورها تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً، با گران یا ارزان شدن نفت یا هر ماده دیگری، هم صادرکنندگان و هم واردکنندگان آن تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

در یک نگاه دقیق‌تر، حتی می‌توان برعکس این تأثیرپذیری را علامت مثبت و مطلوبی تلقی کرد. وقتی در شرایط اقتصادی جهان تحولی اتفاق می‌افتد، ممکن است یک کشور به حدی از قافله اقتصاد جهانی دور و عقب افتاده باشد که این تحول را احساس نکند یا اصولاً برای تطبیق با شرایط جدید، به اقدامی دست نزند. این تأثیر نپذیرفتن لزوماً مطلوب نیست. در مقابل، کشوری که دارای اقتصاد پویا و پرتحرک است، به دنبال هر تغییر شرایط در اقتصاد جهان بلافاصله حرکتی را آغاز می‌کند تا از این تغییر و تحولات به سود خود بهره‌گیرد.

در این میان، تأثیرپذیری مفرط از تحولات اقتصادی جهانی نیز مطلوب نیست. کشوری که به شدت به درآمدهای نفتی وابسته است، به میزان وابستگی به این درآمدها، از استقلال اقتصادی به دور است. در حقیقت، تک محصولی بودن و وابستگی به درآمدهای ناشی از تولید و صدور یک نوع محصول، می‌تواند با نداشتن استقلال اقتصادی مترادف باشد.

با توجه به مطالب گفته شده، شدت تأثیرپذیری از تحولات اقتصادی جهان را می‌توان ملاک و معیاری برای استقلال یا وابستگی اقتصادی کشورها دانست.

نکته جالب توجه این که در مورد استقلال سیاسی هم می‌توان مشابه این بحث را مطرح کرد. اگر تحولات سیاسی کشورهای بزرگ نظیر روی کار آمدن یک حزب، کناره گرفتن یک سیاستمدار از عرصه سیاست یا صلح و سازش ابرقدرت‌ها در کشور دیگری تحول و بی‌ثباتی سیاسی ایجاد کند، می‌توان گفت استقلال سیاسی این کشور دچار خدشه

است. در حالی که کشوری که دارای استقلال سیاسی به معنای واقعی است، تحت تأثیر این گونه تحولات قرار نمی‌گیرد و به اصطلاح، ثبات سیاسی آن به هم نمی‌خورد.

فعالیت ۴-۴

سه نمونه از کالاهایی را که کشورها به عنوان حربۀ تحریم به آن می‌نگرند، نام ببرید.

استقلال اقتصادی از دیدگاه قانون اساسی

مهم‌ترین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره استقلال اقتصادی اصل چهل و سوم و به طور اخص نُه بند اول آن است. در ابتدای این اصل چنین آمده است:

«برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت

و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری

اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار است: ...»

به این ترتیب، یکی از اهداف عالیۀ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحقق استقلال اقتصادی و برآوردن نیازهای در حال رشد انسان‌هایی است که در جامعه اسلامی ما زندگی می‌کنند. هدف، پاسخ‌گویی به نیازهای انسان با حفظ آزادی اوست و چون کسب استقلال اقتصادی، با توجه به تجربه تاریخ مبارزات مردم هدفی مقدس است، دست‌یابی به آن از نخستین وظایف انقلابی به‌شمار می‌آید.

بند اول از اصل چهل و سوم در مورد رفع نیازهای حیاتی مادی و معنوی مردم

چنین می‌گوید:

بند اول: «تأمین نیازهای اساسی شامل مسکن، خوراک، پوشاک،

بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده

برای همه».

دومین ضابطه، ایجاد امکان کار برای همه به منظور رسیدن به مرحله اشتغال کامل

در جامعه در چهارچوب برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور است. این مطلب در بند دوم اصل چهل و سوم قانون اساسی به شرح زیر آمده است.

بند دوم : «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصادی کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.»

در بندهای سوم و چهارم اصل چهل و سوم قانون اساسی، بر شرایط اشتغال و این مسئله که کار و ساعت کار نباید مانع اعتلای شخصیت، تفکر و مهارت انسان باشد و نیز بر انتخاب آزاد شغل و از بین بردن بهره‌کشی از کار دیگری تأکید شده است :

بند سوم : «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار را داشته باشد.»

بند چهارم : «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.»

قانون اساسی با هرگونه اضرار به دیگری، انحصار، احتکار، ربا و اسراف و تبذیر در مواردی چون مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات مخالف است.

این معنا از بندهای پنجم و ششم اصل چهل و سوم استنباط می‌شود :

بند پنجم : «منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.»

بند ششم : «منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری تولید، توزیع و خدمات.»

بند هفتم بر استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد متخصص که از ضروریات توسعه اقتصادی در روند استقلال اقتصادی است، تأکید دارد.

بند هفتم : «استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور».

بند هشتم : «جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور».

بند نهم از اصل چهارم و سوم قانون اساسی به وابسته بودن اقتصاد ایران اشاره می‌کند و تأکید دارد که اقتصاد ایران باید به مرحله خودبسندگی و استقلال برسد و از وابستگی‌های یابد. راه حل قانون اساسی در این مورد، افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی منطبق با نیازهای عمومی است.

بند نهم بر «افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند» تأکید دارد. همان‌گونه که در نُه بند اول از اصل چهارم و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ملاحظه می‌شود، استقلال اقتصادی از اصول مهم قانون اساسی است. در کنار این اصل، در بعضی از دیگر اصول قانون اساسی نیز به مسئله استقلال اقتصادی به‌طور ضمنی اشاره شده که نشان‌دهنده اهمیت موضوع است.

فعالیت ۴-۵

با مراجعه به قانون اساسی، دیگر اصول اقتصادی این قانون را ذکر کنید.

پرسش

۱- چرا کشورهای قدرتمند می کوشیدند سایر ملل را به صورت مستعمره خود در آورند؟

۲- چرا کشورهای تحت سلطه بعد از رهایی از سلطه استعمار نتوانستند به توسعه اقتصادی دست یابند؟

۳- جنبه های مختلف استقلال کدام اند؟ آنها را برشمرد.

۴- آیا کشوری که در عرصه اقتصاد به خارج نیاز نداشته باشد، دارای استقلال اقتصادی است؟

۵- آیا خودبستگی در نیازهای اساسی معادل استقلال اقتصادی است؟ چرا؟
۶- در چه شرایطی قدرت های بزرگ با تحریم کردن کشورها نمی توانند شرایط خود را به آنان تحمیل کنند؟

۷- کشوری گندم را با قیمت کیلویی ۱۰۰۰ ریال و برنج را با قیمت کیلویی ۵۰۰۰ ریال تولید می کند. در مقابل، نرخ گندم وارداتی به این کشور ۱۲۰۰ ریال و نرخ برنج وارداتی ۴۰۰۰ ریال است. به نظر شما این کشور برنامه اقتصادی خود را چگونه باید طراحی کند؟

۸- عدم تأثیرپذیری گسترده از نوسانات اقتصادی با استقلال اقتصادی چه رابطه ای دارد؟ توضیح دهید.

۹- از مطالعه اصل چهل و سوم قانون اساسی کشورمان چه استنباطی می کنید؟

۱۰- دولت چگونه می تواند شرایط و امکانات کار را برای همه فراهم کند؟

۱۱- چرا قانون اساسی بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی تأکید

دارد؟